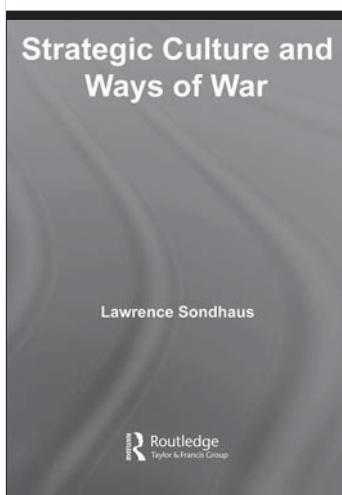


فرهنگ استراتژیک و شیوه‌های جنگ

Lawrence Sondhaus, *Strategic Culture and Ways of War* (London: Routledge Publications, 2006) pp. 152.

معرفی و نقد:

دکتر حیدرعلی بلوچی



در جریان است و به ابعاد فرهنگی جنگ و صلح می‌پردازد.^(۱) اتفاقاً در همین دوره مشابه شیوه‌های ملی جنگ^۲ که البته قدمت بیشتری نسبت به مفهوم بالاتر دارد، به عنوان مفهومی خاص مورد توجه اندیشمندان مسائل استراتژیک واقع شده و حتی در بین محققین علوم نظامی مورد پذیرش زیادی قرار گرفت. هر چند که ارتباط این

مفهوم با مفاهیم دیگر مثل فرهنگ و نیز چگونگی این ارتباط کمتر مورد توجه بوده است. با وجود این، اخیراً توجه محققین به این رابطه رو به رشد بوده و آثاری نیز در این زمینه نوشته شده است.^(۳) کتاب حاضر نیز به عنوان یکی از آثار برجسته در این زمینه به قلم لارنس سونداس نوشته شده است. آقای دکتر سونداس که استاد اطریشی الاصل دانشگاه ایندیانا پولیس^(۴) امریکا، محقق مسائل اروپا و تاریخ نظامی و نویسنده آثار دیگری در زمینه مسائل سیاسی و نظامی به زبان‌های انگلیسی و آلمانی است^(۵)، این کتاب را

مقدمه

در طول سه دهه گذشته مفهوم فرهنگ استراتژیک^۶ در عین جلب توجه هر چه بیشتر دانشمندان و صاحب‌نظران رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، به یک مفهوم مشاجره برانگیز نیز تبدیل شده است. به نحوی که دامنه کشمکش نظری مربوطه به خصوص وقتی که ارتباط علی میان این مفهوم با مفاهیم مورد استفاده در حوزه‌های دیگر برقرار می‌شود، پای اندیشمندان حوزه‌های دیگر را نیز به میان می‌آورد. به عنوان مثال اگر بخواهیم رابطه میان فرهنگ استراتژیک را با جنگ به عنوان یک مفهوم نظامی مورد بررسی قرار دهیم، به طور طبیعی حاصل و برآیند کار نتیجه تعامل نظریه‌پردازی در دو حوزه علوم سیاسی و نظامی خواهد بود. مفهوم فرهنگ استراتژیک در دهه ۱۹۷۰ توسط اسنایدر در توضیح ریشه‌های عدم اقدام رهبران شوروی طبق تئوری انتخاب عقلانی وضع گردیده است.

در مجموع می‌توان گفت که هر چند جنگ از ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی بیشتر مورد مطالعه قرار گرفته است، آثار اجتماعی و فرهنگی آن و در اصل تأثیر متقابل جنگ و فرهنگ، چندان بررسی نشده است. در حالی که مطمئناً چنین رابطه متقابلی وجود دارد. پیامدهای زیان بار حمله و حضور نظامی امریکا در عراق یکی از نمونه‌های عینی این اعتقاد است. بر همین اساس، آگاهی فرهنگی در ارتش امریکا، پروژه ایست که در دانشگاه براون

1. http://www.watsoninstitute.org/project_detail.cfm?id=71

2. See: Farrell, T. (2005) *The Norms of War: Cultural Beliefs and Modern Conflict*. Boulder, CO: Lynne Rienner; Hull, I.V. (2005)

Absolute Destruction: Military Culture and the Practices of War in Imperial Germany. Ithaca, NY: Cornell University Press.

3. <http://cas.uindy.edu/iswd/faculty/sondhaus.php>

4. See: *Navies in Modern World History* (Reaktion Books, UK, 2004); *Navies of Europe, 1815-2002*. (Longman, 2002); *Naval*

در قالب پنج فصل و ۱۵۲ صفحه به نگارش درآورده است که ذیلاً با نگاهی به محتوای کتاب به نقد و ارزیابی آن می‌پردازیم.

ساختار و محتوا

فصل اول به تبارشناسی مفهومی و چگونگی تولد و رشد نظریه ارتباط میان روش‌های جنگ و فرهنگ استراتژیک اختصاص دارد. مفهوم شیوه جنگ که واضح آن لیدل هارت انگلیسی است در دهه ۱۹۳۰ با بررسی شیوه‌های جنگ ناپلئون توسط وی معرفی گردید. در همان زمان هارت با تأکید بر اهمیت اتخاذ رویکرد غیر مستقیم در جنگ و تکیه بر توانمندی‌های تکنولوژیکی در جنگ بجای برخورد جنگی مستقیم تأکید کرده بود. رویکرد فکری هارت البته متعاقباً در نظریات استراتژیست‌های بعدی و به خصوص نظریه پردازان استراتژیک آمریکایی نیز دنبال شد و حتی می‌توان گفت که نظریه جنگ‌های آینده و تلاش کشورها برای کسب و حفظ برتری استراتژیک عملاً در دستیابی به تکنولوژی‌های برتر که در نهایت ماهیت جنگ را دگرگون می‌سازد، تبیین امروزی آموزش‌های هارت می‌باشد.

البته تفکر جنگ محور استراتژیست‌ها با انتقادات و واکنش‌هایی از سوی متفکران روابط بین‌الملل مواجه گردیده است. به نظر گروه اخیر به جای تمرکز بر شیوه‌های جنگی می‌توان با بهره‌برداری از ابزارهای صلح‌آمیز دیگر همچون فرهنگ و پرورش نسلی، تمایل افراد و به خصوص سیاستمداران و تصمیم‌گیران را برای توسل به جنگ کاهش داد. تئوری صلح دموکراتیک^(۱) مهمترین نظریه مطرح در این رابطه است. صلح دموکراتیک بیانگر این عقیده است که حکومت‌های دموکرات به جنگ علیه یکدیگر نمی‌پردازند و در عوض اختلافات خود را با استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز و در چهارچوب ساز و کارهای قانونی حل و فصل می‌کنند و فراتر از این، در صورت عدول هر شخص حقیقی یا حقوقی از اصول قانونی تعیین شده، آن شخص در قبال عملکرد خود مسئولیت دارد. بر همین اساس اتحادیه اروپایی که سال‌های جنگ و درگیری در آن قاره هنوز از اذهان پاک نشده است، تلاش دارد با اتخاذ یک شیوه تصمیم‌گیری دموکراتیک و مسئولانه به ترویج حکمرانی خوب کمک کند.

با وجود این، لازم به تأکید است که رابطه جنگ و فرهنگ تنها به همین سطح و به نظریه پردازان آنگلو ساکسونی محدود

نمی‌گردد، بلکه نظریه پردازان کشورهای دیگر و از جمله شوروی سابق نیز مثل اسنایدر بر شیوه جنگی خاص روسیه تأکید کرده‌اند. کنت والتز مهمترین نظریه پرداز نئورئالیسم نیز در نقد دیدگاه‌های ملی در خصوص شیوه‌های جنگ معتقد است که جنگ، جنگ است و رفتار دولت‌ها در جنگ با سیستم نظام بین‌الملل تعیین می‌گردد. دویله نظریه پرداز دیگر روابط بین‌الملل سعی کرده است تلفیقی از تئوری جنگ و صلح را با هم ارائه دهد. به اعتقاد نویسنده کتاب، مسائل فرهنگی به خصوص پس از پایان جنگ سرد، اهمیت و اولویت بیشتری پیدا کرده‌اند و باید اذعان کرد که جدال فکری در این زمینه هنوز به پایان نرسیده و همچنان ادامه دارد. لذا هنوز می‌توان در انتظار تئوری‌های قوی‌تر و جامع‌تری درباره رابطه متقابل جنگ و فرهنگ نشست.

نویسنده کتاب از فصل دوم به بعد به بررسی رابطه فرهنگ استراتژیک با شیوه‌های جنگ در حوزه‌های جغرافیایی مختلف می‌پردازد و اروپا را به عنوان اولین منطقه در فصل دوم انتخاب می‌نماید. اهمیت اروپا به خصوص به میراث تاریخی این قاره در تعیین قاعده‌های بازی در نظام بین‌المللی پس از صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ بر می‌گردد. اولین دستاورد مهم اروپا در این رابطه در پیدایش سیستم موازنه قوا متجلی شده است. این سیستم تا حدود زیادی با رویکرد سنتی رئالیسم مبنی بر شیوه‌های ملی جنگ، سازگاری دارد. با وجود این، نمایش عقلانیت در رفتارهای سیاسی و جنگی کشورهای اروپایی اعم از قدرت‌های بزرگ و حتی قدرت‌های کوچک این قاره نوعی تشابه رفتاری را بر اساس اصل سود و زیان نشان می‌دهد. بنابراین، نویسنده با تعدیل ادعاهای دو طرف تصریح می‌کند که نظام بین‌المللی به جای تعیین شکل و نوع رفتار بازیگران در قاره اروپا آن را تا حدودی تعدیل کرده است و لذا هر کدام از کشورهای این قاره در عین اثرپذیری از نظام بین‌المللی توانسته‌اند تا حدودی به شیوه‌های ملی خود نیز وفادار بمانند. از این روست که به عنوان مثال انگلستان، فرانسه، روسیه، آلمان و بقیه کشورهای اروپایی به عنوان نمونه‌هایی برای تأیید این ادعا، در ادامه این فصل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

نویسنده در نهایت این سؤال را مطرح می‌کند که با توجه به بحث فوق آیا اروپا به یک فرهنگ استراتژیک واحد در باره شیوه‌های جنگی رسیده است یا خیر؟ و در پاسخ به این سؤال نویسنده به استراتژی اتحادیه اروپایی در زمینه مبارزه با گسترش

➔ Warfare, 1815-1914 (Routledge, 2001); Franz Conrad von Hertzendorf: Architect of the Apocalypse (Brill, 2000); Preparing for Weltpolitik: German Sea Power before the Tirpitz Era (Naval Institute Press, 1997); and two volumes on the Austrian navy. 1. Micheal Sheehan, International Security, (Colorado: Lynne Rinner Publishers Inc., 2005) p. 52.

تقویت نظامی هر چه بیشتر سوق داده است. اما در نهایت، آنچه فرهنگ استراتژیک آمریکا را به خوبی می‌تواند نمایان کند، نه رفتارهای نظامی این کشور در جنگ‌ها، بلکه با توجه به تاریخ این کشور و نقش نیروی نظامی در تأمین و تضمین استقلال طلبی آن در قرن نوزدهم آشکار می‌گردد. تمام دکترین‌ها و استراتژی‌های امنیت ملی آمریکا از این منظر قابل تجزیه و تحلیل هستند.

در ادامه، نویسنده به بررسی وضعیت کانادا می‌پردازد. کانادا به عنوان یکی از هشت کشور صنعتی پیشرفته جهان، از نظر نظامی خود را قدرت متوسطی ارزیابی می‌نماید، اما به شهرت بین‌المللی خود به عنوان حافظ صلح، اهمیت زیادی می‌دهد و از این رو در بحران‌های بین‌المللی به ایفای نقش می‌پردازد. پیروی کانادا از آمریکا در تمام مسائل دفاعی و نظامی، مشخصه دیگر فرهنگ این کشور می‌باشد.

اما آمریکای لاتین از نظر نویسنده به دلیل فقدان تهدید امنیتی فرا سرزمینی و به عبارت بهتر قابل مقاومت، به طور عمدی به قدرت نظامی روی نیاورده است. کشورهای آمریکای لاتین می‌دانند که توان مقابله با آمریکا را ندارند. همچنین، در حالی که در دوره‌ای از تاریخ، کودتاهای نظامی در این منطقه به یک شیوه تبدیل شده بود، ما شاهد یک فرهنگ استراتژیک ملی در زمینه شیوه‌های جنگی نیستیم و از این منظر ایده رئالیست‌ها مبنی بر اصالت واحدهای ملی و ویژگی‌های فرهنگی آنها به چالش کشیده می‌شود. اما به هر حال، مسائل نظامی و فرهنگی آمریکای لاتین در سطح بین‌المللی چندان مورد توجه نمی‌باشند.

نویسنده کتاب در فصل چهارم به بررسی مسائل مربوط به آسیا و آفریقا می‌پردازد. از نظر وی بررسی ادبیات موجود و حتی آثار نویسنده‌های بومی نشان می‌دهد که میراث و سنتی، آن چنان که در اروپا رایج است در این مناطق تثبیت نشده ولی با قدرت زور غربی‌ها بر این دو قاره تحمیل شده است. همچنین، به اعتقاد نویسنده، پراکندگی الگوهای رفتاری کشورهای آسیایی و آفریقایی و تفاوت شکلی و ماهوی آنها با غربی‌ها نشان می‌دهد که آن چنانکه رئالیست‌ها معتقدند نظام بین‌المللی در شرطی کردن رفتار کشورها به عنوان واحدهای عضو این سیستم با موفقیت کامل عمل نکرده است.

تجزیه و تحلیل تمام رفتارها و اقدامات نظامی مناطق مهمی همچون خاورمیانه، آسیا-پاسیفیک، جنوب صحرا و قدرت‌های مهم دو منطقه از هند، چین و ژاپن گرفته تا آفریقای جنوبی و مصر و الجزایر نشان می‌دهد که توضیح و تبیین رفتارهای آنها بدون توجه به سنت‌ها و حساسیت‌های فرهنگی خاص این مناطق و کشورها

سلاح‌های کشتار جمعی، مصوب ۲۰۰۳ میلادی و به خصوص استراتژی امنیتی مشترک اروپا اشاره می‌کند که هر چند در ابتدای امر رسیدن به نقطه نظر مشترک در خصوص توافقات امنیتی بعید می‌نمود اما در نهایت، کشورهای اروپایی در کنار تعیین استانداردهای مربوط به نیروهای اروپایی توانستند به این مهم دست یابند. بر این اساس، معلوم می‌گردد که در حالیکه اتحادیه اروپایی و به عبارت دیگر اروپای غربی به پیشرفت‌های مهمی در زمینه فرهنگ استراتژیک واحد دست یافته است، این وضعیت را نمی‌توان به سراسر قاره اروپا تعمیم داد. بنابراین، می‌توان گفت که هنوز در اروپا فرهنگ‌های ملی حاکم هستند.

موضوع فصل سوم به قاره آمریکا اختصاص دارد که هر چند توسط اروپائیان کشف و تحت حاکمیت آنها قرار گرفت و به تبع آن بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی، اعتقادات دینی، زبان و سیستم اروپایی را به ارث برد، ولی در نهایت ضمن مقابله با حاکمیت اروپائیان، کشورهای منطقه خود را از استعمار اروپا رها کرده و قدرت نوظهور ایالات متحده با طرح دکترین مونروئه تلاش کرد اروپا را از قاره آمریکا اخراج کند.

با پایان استعمار اروپا در قاره آمریکا، ما شاهد ظهور سیستم موازنه قوا نبودیم، بلکه کشورهای منطقه به تدریج با سلطه ایالات متحده مواجه شدند و این کشور علی‌رغم برخی فراز و نشیب‌ها در آمریکای لاتین - مورد کوبا - در نهایت به عنوان ضامن امنیت این قاره معرفی و پذیرفته شده است. به خصوص پس از دو جنگ جهانی و آغاز جنگ سرد، مخالفت با سلطه ایالات متحده در قاره آمریکا بسیار دور از ذهن بوده است و کشورهای این قاره از طریق پیمان‌هایی همچون ریو، ناتو، سازمان کشورهای آمریکایی و نفتا با سیاست‌های آمریکا همراهی کرده‌اند.

در زمینه مسائل نظامی نیز با توجه به قدرت فائقه آمریکا و وزنه سنگین آن در مقایسه با دیگر کشورهای این قاره، اصولاً آنچه به نظر می‌آید و عملاً نیز مسلط بوده است، فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی بوده است. گرایش‌های اخلاقی و مسیحی آمریکای لاتین در عمل هیچ تأثیری در رفتار نظامی کشورهای منطقه نداشته است. در سیاست‌های نظامی آمریکا پس از تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ، خاطره حمله ژاپنی‌ها به پرل هاربور در جنگ جهانی دوم، نقطه عطفی در آسیب‌پذیری نظامی قلمرو سرزمین آمریکا به شمار می‌آید. رقابت هسته‌ای با شوروی زمان جنگ سرد نیز خطرناکترین تهدید امنیت آمریکا محسوب می‌شد. همه این تهدیدات و در این اواخر حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا را به سوی

ارزیابی

با توجه به آنچه در مقدمه گفته شد، از آنجایی که در ادبیات موجود ارتباط دو مفهوم فرهنگ استراتژیک و شیوه‌های جنگ به طور خاص مورد تحقیق قرار نگرفته است، کتاب حاضر با هدف پرکردن خلاء موجود، یک تحقیق علمی مدون است که به خوبی از عهده این امر برآمده و بحث مفصلی را بر اساس تئوری‌های عمده و مطرح در مطالعات علوم انسانی، به خصوص رئالیسم و نئورئالیسم، در ارتباط با موضوع اصلی تحقیق از دیدگاه انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی در حوزه‌های جغرافیایی مختلف دنیا مطرح کرده است. بطور کلی، این کتاب نشان می‌دهد که چگونه استراتژی‌ها و رویکردهای امنیتی تحت تأثیر مسائل فرهنگی اتخاذ می‌شوند.

در این راستا، یکی از ویژگی‌های بارز این کتاب عبارت است از این که نویسنده آن نظریات رشته‌های مختلف را در رابطه با یک موضوع خاص رو در رو هم قرار داده است تا جوانب مختلف یک قضیه از زوایای مختلف روشن شود.

از نظر چهارچوب فکری حاکم بر کتاب، لازم به ذکر است که نویسنده در پیشگفتار کتاب نسبت به دین خود به نظریات و الگوهای فکری نویسندگانی همچون جر می بلک^(۱) اذعان دارد. بلک به محققین هشدار داده است که از کاربرد بیش از حد مفهوم فرهنگ استراتژیک پرهیز نمایند، زیرا این مفهوم بسیار سیال و انعطاف‌پذیر است.

از نظر منابع و مآخذ استفاده شده، یک ویژگی بسیار کم نظیر این کتاب، میزان بسیار بالای مراجعه و دقت و وسواس نویسنده کتاب به حجم انبوه آثاری است که کمترین ارتباط را با موضوع اصلی بحث می‌توانند داشته باشند. به طوری که در هر صفحه چندین نویسنده و آثار مختلف مورد استفاده قرار گرفته و نویسنده در نقد و یا تأیید دیدگاه‌های آنها، تئوری خود را مطرح می‌کند.

در نهایت، با توجه به اطلاعات خلاصه و مفیدی که این کتاب در کنار دیدگاه‌های جدید درباره دیدگاه‌های مختلف پیرامون رابطه متقابل فرهنگ استراتژیک و شیوه‌های جنگ ارائه می‌دهد، منبع خوبی برای بهره‌گیری در کارهایی است که هشدارهای آن برای پرهیز از یک سو به نگرانی در اتخاذ تصمیمات مهم برای نخبگان سیاسی و دفاعی نیز سودمند خواهد بود.

امکان‌پذیر نمی‌باشد و لذا باید با قبول نسبیّت برای هر کدام از آنها، تئوری‌های جداگانه‌ای ارائه کرد.

در همین راستا، نویسنده با توجه ویژه به مناطق و کشورهای فوق‌چنین نتیجه می‌گیرد که با توجه به گستره جغرافیایی بزرگ این دو منطقه و به تبع آن تنوع اعتقادات و رفتارهای فرهنگی آنها می‌بایست تمرکز مطالعاتی و تحقیقاتی بیشتری بر روی این مناطق صورت بگیرد. در واقع، به جز چین، استرالیا، ژاپن و هند که به عنوان بازیگرانی مهم در صحنه بین‌المللی مورد توجه بیشتر محافل علمی قرار گرفته‌اند، مناطق و کشورهای دیگر به خصوص جهان عرب و آفریقای صحرا حتی فراموش شده‌اند. پایان جنگ سرد و تحولات جدید در این مناطق، فقر اطلاعاتی درباره فرهنگ استراتژیک آنها را بیش از هر زمان دیگری آشکار ساخت و نشان داد که برای فهم تحولات این مناطق الگو قرار دادن طرز فکر غربی می‌تواند حتی گمراه‌کننده نیز باشد.

فصل آخر کتاب که علی‌القاعده بایستی به نتیجه‌گیری بپردازد، به تعریف مفاهیم مورد استفاده در کتاب اختصاص دارد که طبق انتظار طبیعی می‌بایست در ابتدای کتاب مطرح می‌شدند. به هر حال نویسنده ضمن نگاه تطبیقی به تعاریف ارائه شده، از هر مفهوم در آثار نویسنده‌های مهم و به خصوص با توجه به وابستگی آنها به طیف‌های فکری مختلف، ابراز می‌دارد که مطالعه حاضر ضمن برجسته کردن اهمیت فرهنگ استراتژیک و رابطه آن با شیوه‌های جنگ در فهم انگیزه‌ها و اشکال رفتار بازیگران نظام بین‌المللی، ما را به کشف ریشه‌های خود حق‌بینی برخی از بازیگران رهنمون می‌سازد که به نوبه خود درک ما را به خود و دیگران بالاتر می‌برد. خیلی از سیاستمداران به این ضعف خود اذعان کرده‌اند که شناخت دقیق و درستی از یک بحران نداشته‌اند و قطعاً بدون آشنایی و اطلاع کامل از تاریخ، سیاست و فرهنگ، اتخاذ تصمیمات نظامی بسیار سخت بوده و احتمالاً به خطا خواهد انجامید. بنابراین، مناسب‌ترین راه حل افزایش دانش و معلومات دست‌اندرکاران سیاست خارجی و دفاعی کشورها با مسائل تاریخی و فرهنگی و ترغیب هر چه بیشتر آنها برای مطالعه تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر است. در پایان کتاب نیز یک منبع شناسی بسیار غنی درباره آثار انگلیسی مورد استفاده و سایر منابع مربوطه توسط نویسنده معرفی شده است.

۱. برای اطلاع بیشتر از آرا و افکار جر می بلک ر.ک به:

Black, J. (2002) *America as a Military Power: From the American Revolution to the Civil War*, Westport, CT: Praeger.

Black, J. (2004a) "Determinisms and Other Issues," *Journal of Military History*, 68: 1217-32.

Black, J. (2004b) *Rethinking Military History*, London: Routledge.